

مدارس و مکاتب علمی

پیش از اسلام

دین رابطه برقرار سازند، مدارس علمی در نقاط یاد شده گاهی اوقات تحت رعایت امپراطوری روم شرقی. و زمانی تابع ایران ساسانی، اداره می‌شد. جنگها و کشمکش‌های ایران و روم نیز که زمانی این و گاهی آن غالب می‌شد، سر انجام باعث گردید که مبلغان مسیحی یعنی وارثان حکمت و فلسفه یونان به ایران کوچانده شوند، و ضمن تبلیغ مرام خود، به انتشار علوم یونانی مبادرت ورزند.

این هیئت‌های مذهبی که بواسطه آشنائی بسا حکمت و فلسفه یونان، تحت تعقیب امپراطور روم قرار داشتند از تیره «نسطوری» بودند. غالب آنها از «رها» و «نصیبین» آمده بودند، و به زبان «سریانی» سخن می‌گفتند و چیزی نمی‌نوشتند.

نقش متقابل زبان سریانی و عربی

زبان متداول مردم سوریه و بین النهرین «آرامی» بود که با «عبری» از یک ریشه به شمار می‌رفت.

بحث‌های پیش روشن ساخت که چگونه شهر «اسکندریه» در مصر، و «انطاکیه» در سوریه، بصورت دو پایتخت سرداران اسکندر در آمد که متصرفات او را میان خود تقسیم کرده بودند. اکنون توضیح بیشتری دهیم که در زمان یونانی‌ها و پس از آنها رومی‌ها، «اسکندریه» مهمترین پایگاه علوم قدیم یونان و میراث اقوام پیش از ایشان بود. بعد از اسکندریه به ترتیب در «قیساریه»، «انطاکیه» «نصیبین»، «رها» و «حران»، علوم یونانی که بسا دانشهای سایر ممالک مفتوحه اسکندر، امتزاج یافته بود، تدریس می‌شد، و شهرهای مزبور از مراکز مهم علمی به شمار می‌رفت.

بعد از آنکه امپراطور روم در قرن چهارم میلادی به کیش عیسی (ع) گروید و مردم قلمرو او رفته رفته مسیحی شدند، و علمای نصارا سعی داشتند، مسیحیت را بر پایه حکمت یونان استوار دارند، و میان علم و

واسکندریه و چندین شهر، حافظ دیگر دانشهای یونان به شمار می‌رفت .

مدرسه اسکندریه

به موازات تأسیس مدرسه اسکندریه در قرن چهارم پیش از میلاد توسط «بطلمیوس سوتر» سردار اسکندر (با بطلمیوس فیلسوف مشهور همین مدرسه که در قرن دوم میلادی می‌زیسته اشتباه نشود) بطلمیوس و سایر حکام یونانی اسکندریه در دوران بعدی ، در پایتخت خود یعنی اسکندریه به جمع‌آوری و تشویق اهل کمال اهتمام ورزیدند ، و وسائل تحقیقات علمی را از کتابخانه و باغ نباتات و حیوانات و رصدخانه و غیره از هر جهت برای آنها فراهم و حوزة علمی را گرم کردند . در سده دوم و سوم پیش از میلاد، دارالعلم اسکندریه رونق تمام داشت، اما پس از آن هم تا اوایل سده چهارم بعد از میلاد دایر بود (۲)

احترام گذاشتن به افکار شرقی و اهتمام ورزیدن در آن، از خصوصیات مدرسه اسکندریه بود، و همین خصوصیات به ارتت بفسفہ افلاطونی رسید (۳) این جهات موجب شد که فلاسفۀ اسکندریه را «التقاطیون» بنامند . زیرا که فلسفه ایشان التقاطی از افکار یونانی و مصری و سوری و چینی و هندی و ایرانی و بابلی و غیره بود. بعبارت روشتر کلیه دانش بشری را تا آن زمان، از شرقی و غربی و هندی و ایرانی گرد آورده بودند. در حقیقت اسکندریه جای «آتن»

بعدها یکی از لهجه‌های آرامی تغییر شکل داد و به زبان «سریانی» نامیده شد .

در این اوقات اهالی سوریه با زبان عربی نیز آشنا شدند، و آنرا بخوبی فرا گرفتند . در اواخر قرن ششم میلادی «نعمان بن منذر» پادشاه عرب نژاد «حیره» واقع در نزدیکی کوفه بوسیله مبلغان نسطوری سوریه به دین عیسی درآمد ، و به دنبال آن کیش مسیح و زبان سریانی در عراق رونق یافت . «شامیان زبان عربی را چنان از دل و جان آموختند که به زودی بر زبان خودشان پیشی گرفت و برتری یافت» .

این قوم که در آموختن زبانهای مختلف استعدادی حیرت آورده بودند، نخستین ترجمه‌هایی از یونانی به عربی را فراهم ساخت ، و علم یونان را در دسترس و اختیار مردم گذاشت . به این ترتیب نخستین پلها میان یونان و اسلام به کمک مسیحیان ساخته و پرداخته شد (۱) .

مدارس آن عصر

به موازات ظهور اسلام ، و هنگامیکه در قرن دوم هجری . مسلمانان با علوم بیگانه آشنا شدند، این شهرها مراکز نگاهداری میراث علوم یونانی یا بهتر بگوئیم: دانش بشری بودند . اسکندریه در مصر؛ انطاکیه و قیساریه و حران و نصیبین و رها در سوریه ، چندین شهر پور و مدائن در ایران و عراق .

شهرهای نصیبین و انطاکیه و رها، مراکز علوم الهی یونانی بود که رنگ مسیحیت و یهودیت داشت،

۱ - سرگذشت علم - تألیف جرج سارتن - ترجمه فارسی ص ۲۲۲

۲ - سیر حکمت در اروپا - ج ۱ ص ۶۱

۳ - انتقال علوم یونانی بعالم اسلامی ص ۴۰

را گرفته بود .

مدرسه حران

مدرسه «حران» از همان زمان حمله اسکندر تأسیس شد، و مدتی طولانی مرکز مطالعات دانش یونانی و افکار جدید افلاطونی بود، و بهمانگونه که «فر-فوریوس» تدریس کرده و رواج داده بود آنرا هضم کرد (۱) مردم این شهر ستاره پرست (صائبان) بودند. گروهی از همین مردم نیز جز و مترجمان علوم یونانی به زبان عربی، به شمار می رفتند.

مدرسه نصیبین

هنگام صلح روم و ایران در سال ۲۹۸ میلادی که «نصیبین» نصیب روم شد، مدرسه ای در آن تأسیس گردید که بوسیله گروهی از روحانیون نصارا و بیشتر از آنان علمای یهود اداره می شد. بطوری که این شهر مرکز علوم الهی یهود و سپس نصارا گشت، و هر دو سعی داشتند، علوم یونانی را با عقاید دین خود وفق دهند.

مدرسه رها (ادسا)

مدرسه «رها» پس از سال ۳۶۳ میلادی که رومیان از ایران شکست خوردند؛ رونق گرفت. مسیحیان این شهر که علوم الهی یونان را به زبان سریانی یافته بودند، در آن به تدریس پرداختند، و آثاری را از یونانی به سریانی ترجمه کردند، میان مسیحیان سریانی زبان «رها» و ایران ارتباط علمی و دینی برقرار بود. بطوری که بیشتر اسقف های ایران فارغ التحصیل

آن مدرسه بودند .

چرچی زیدان مینوسد : «رومی هادرفلسفه

وهندسه و غیره شاگرد یونانی ها هستند . سریانیها پس از ایشان شاگرد یونانی ها میباشند ، و از ایشان ایرانیان علوم یونانی ها را گرفتند، و مسلمانان از همه آنها اخذ و اقتباس نمودند .

سریانی ها نخست مدارس برای تعلیم الهیات و فلسفه و زبان تأسیس کردند، و علوم یونان را به زبان خود برگرداندند . برخی را شرح کردند و بعضی را تلخیص نمودند .

بیشتر مترجمان علوم در دوره عباسیان را سریانیها تشکیل میدادند، و غالب آنها نیز مسیحیان نسطوری بودند . سریانیها قریب پنجاه مدرسه در بین-النهرین داشتند که در آنها علوم را به سریانی و یونانی تعلیم میدادند، و از همه مشهورتر مدرسه «رها» بود. در این مدرسه بود که سریانیها در قرن پنجم میلادی اشتغال به فلسفه ارسطو داشتند (۲)

مدرسه مدائن

در نیمه قرن ششم میلادی مردی مجوس بنام (Mar ahra) که به مسیحیت گرویده بود، مدرسه ای در مدائن بطور مدرسه نصیبین تأسیس کرد (۳) هنگامی که مسلمانان، مدائن را فتح کردند، به کتابهایی دست یافتند که مشتمل بر علوم ایرانیان و مطالب شگفت آور بود ا

۱ - الفکر الاسلامی دراسات فی الحضارة الاسلامیة - ترجمه دکتر احمد شبلی ص ۳۷

۱ - آداب اللغة العربیة - ج ۲ ص ۳۰

۳ - الفکر الاسلامی دراسات فی الحضارة الاسلامیة - ترجمه دکتر احمد شبلی ص ۳۷

مدرسه جندی‌شاپور

اندکی بعد از تأسیس مدرسه مدائن، انوشیروان ساسانی مدرسه «جندی‌شاپور» را در خوزستان تأسیس کرد. وی فلاسفه یونانی را که «دوستی‌نیان» امپراطور روم به ایران تبعید کرده بود، و مدارس آنها را در (رها) بسته بود، به ایران راه داد و اجازه داد که در کشوری سکونت ورزند.

امتیاز مدرسه جندی‌شاپور به این بود که تنها اکتفا به تدریس میراث یونانی و ترجمه آن به سریانی نکرد، بلکه بموازات آن، فلسفه و فرهنگ هندرانیز مورد توجه قرار داد، و مقدار زیادی از آن را به زبان پهلوی برگردانیدند. بطوری که طب یونانی و هندی در کنار هم در این مدرسه تدریس می‌شد، و تکامل می‌یافت (۱)

این بود شمه ای از سیر مدارس و مراکز دانش بشری تا پیش از ظهور اسلام. چنانچه می‌بینیم بموازات فتوحات اسلامی در روم و ایران، اسکندریه و نصیبین و قسزین و مدائن و جندی‌شاپور و حران، سرزمین پر نعمتی گشت. بطوری که گوئی خود را آماده استقبال فکر اسلامی میکرد که بظهور

میرسید (۱)

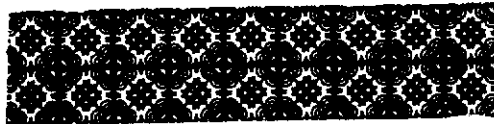
تأثیر اسلام در پرورش نبوغها

با این وصف باید در نظر داشت که فرهنگ یونانی از راه این آمدورفت‌ها به جهان عربی انتقال نیافت. سهمی که نسطوریان در انتقال علوم یونانی به اعراب داشته‌اند، از طریق جندی‌شاپور صورت گرفت، و این در زمانی بود که در بار خلافت در شهر بغداد استقرار پیدا کرد.

مدارس و مراکز دانش بشری پس از اسطو و پیش از ظهور اسلام، توفیق نیافت که تعداد قابل ملاحظه‌ای از فلاسفه و دانشمندان بزرگ و نام آور را پرورش دهد، و کتابها و مباحث پر ارزش و پابرداری به وجود آورد.

تنها کاری که کرد این بود که توانست میراث عقلی و آثار فکری بشری را دست نخورده نگاه دارد، و از زوال و نابودی کامل حفظ کند، و برای دانش-پژوهان آینده باقی گذارد.

به گفته Oteary این مدارس، اراضی حاصلخیزی را به مسلمانان تقدیم داشت که بتوانند فلسفه و علوم دینی و طب و ریاضی و غیره را در آن بکارند، و دانش‌های درخشان و عمیقی را پدید آورند (۳)



۱ - الفکر الاسلامی ص ۳۷

۲ - الفکر الاسلامی ص ۳۷

۳ - الفکر الاسلامی ص ۳۸